

تولد معادل فارسی یک اصطلاح غریب

خسرو ناقد

اشاره:

چندی پیش در وبلاگ آقای ناصر غیائی، مترجم ساکن آلمان، به ترجمه نامه‌ای کوتاه از فرانتس کافکا برخوردیم که در آن از جمله نام یکی از اعیاد مذهبی پیروان کلیسای پروتستان مسیحی، دقیق ترجمه نشده بود. یادداشتی برای مترجم نوشتم و ضمن اشاره به پیشینه تاریخی پیدایش نام این روز مذهبی، پیشنهادی هم برای ترجمه آن به فارسی دادم؛ زیرا در جست‌وجوهایم متوجه شدم که در فرهنگ‌های دوزبانه‌ی موجود، چه انگلیسی به فارسی و آلمانی به فارسی و چه فرانسه به فارسی و حتی در فرهنگ‌های تخصصی، این اصطلاح مذهبی ثبت نشده است. او نیز در پاسخ، نامه‌ای برای من نوشت و توضیحاتی در این باره داد. در یادداشت بعدی که برای او فرستادم، کوشیدم در مورد معادلی که پیشنهاد کرده بودم توضیح بیشتری دهم. و چنین بود که در فضای این گفت‌وگو معادل فارسی جدیدی برای یک اصطلاح غریب متولد شد.

در زیر نخست متن ترجمه نامه ت و سپس آنچه میان ما به صورت مکتوب رد و بدل شد، به ترتیب می‌آورم. تصور می‌کنم که گفت‌وگوهایی این چنین میان مترجمان، خود نوعی "کارگاه ترجمه" است که می‌تواند دیگر دست‌اندرکاران را هم بکار آید.

نامه‌ای از کافکا به پدر و مادرش Kafka, Briefe an die Eltern

ناصر غیائی

دسامبر ۱۹۲۳ است. کافکا تازه چند ماهی است با دورا دیامانت به برلین کوچیده تا به قول خودش از بند خانواده رها شود. دارد بعد از سه ماه زندگی در محله شتگلیتس برلین برای دومین بار اسباب‌کشی می‌کند. در یکی از نامه‌هایش به خواهرش والی (Valli) می‌نویسد:

"... این ساعت هم، مثل بعضی از اشیای دیگر توی اتاق، رابطه‌ی خصوصی خاصی با من دارد. فقط حالا. از وقتی که قرارداد خانه را فسخ کرده‌ام (یا دقیق‌تر بگویم، از وقتی بیرون‌انداخته‌اند)، همه‌شان شروع کرده‌اند کمی از من رو برگردانند. از همه بیش‌تر این تقویم، که در مورد



کلمات قصارش یک بار برای پدر و مادر نوشته بودم. این اواخر انگار مسخ شده یا کاملاً تودار شده. مثلاً آدم به راهنمایی فوری‌اش احتیاج دارد و می‌رود پهلویش، ولی او چیزی بیش از این نمی‌گوید: «جشن رفورماسیون»، چیزی که احتمالاً معنای عمیقی دارد، اما کی می‌تواند پیدایش کند؟! یا

این که بد اخلاق است و کنایه می‌زند. مثلاً این اواخر چیزی می‌خواندم و فکری به ذهنم رسید که به نظرم خیلی خوب یا بهتر بگوییم، پرمعنا می‌آمد، آنچنان مهم و پرمعنا که می‌خواستم نظر تقویم را بدانم (فقط در زمان چنین مجال‌های اتفاقی در طول روزش جواب می‌دهد و نه وقتی که آدم طبق مقرارت و در یک ساعت معین برگ تقویم را می‌کند) گفت «گاهی یک مرغ کور هم پیدا می‌کند و الخ.» (۱) یک‌بار که از صورت حساب ذغال سنگ به خشم آمده بودم، گفت: «خوش‌بختی و رضایت، سعادتِ زندگانی است.» در این گفته البته در کنار متلک، یک بی‌تفاوتی توهین‌آمیز هم هست. تقویم بی‌تاب است، اصل تحمل رفتن مرا ندارد، شاید هم مسئله فقط این است که نمی‌خواهد وداع را برای من مشکل کند، شاید پشت برگ تقویم روز اسباب‌کشی‌ام برگی بیاید که دیگر نخواهم ندید و رویش چیزی نوشته شده باشد مثل: «بی‌شک حکمتی الهی است و الخ.» نه، آدم نباید تمام نظراتش را دربارهٔ تقویم بنویسد: «خب او هم آدم است دیگر.»

(۱) - اصل این ضرب‌المثل آلمانی این است: «گاهی مرغ کور هم دانه پیدا می‌کند.» یعنی: گاهی یک آدم ابله هم موفق می‌شود. هنوز معادل فارسی‌اش را نیافته‌ام. اگر چیزی به ذهن کسی می‌رسد، ممنون می‌شوم برایم بنویسد.

آقای غیاثی:

من امشب از سوی دوستی به وبلاگ شما هدایت شدم. متن یکی از نامه‌های کافکا را که ترجمه کرده‌اید خواندم و به‌سرم زد که چند جمله‌ای برایتان بنویسم و به‌نکته‌ای اشاره کنم؛ با این

امید که خدای ناکرده موجب دلگیری شما را فراهم نیاورم. چون چند وقت پیش با تذکری کوتاه به نوشته‌ی یکی از هموطنانمان در سایت زمانه، ظاهراً او را آزرده خاطر کرده؛ کاری که اصلاً قصد آن را نداشتم. به هر حال این شما و این نکته‌ی مورد نظر من:

تصور می‌کنم که ظاهراً بنده خدا کافکا هم مثل شما جدی‌جدی معنای Reformation Day (به‌انگلیسی Reformation Day) را نمی‌دانسته! چون خودش هم می‌نویسد (با ترجمه و شیوه نگارش شما): "چیزی که احتمالاً معنای عمیقی دارد. اما کی می‌تواند پیدایش کند؟! من اول تصور کردم این جمله "اما کی می‌تواند پیدایش کند؟! را شما اضافه کرده‌اید! چون نتوانستید معنا و معادل درست Reformation Day را پیدا کنید و ترجمه کرده‌اید: "جشن رفورماسیون!" ولی وقتی به متن اصلی نگاه کردم دیدم نه بابا بنده خدا کافکا راستی راستی یک جورایی نوشته: "اما کی می‌تواند پیدایش کند؟! از شوخی که بگذریم: راستی کی می‌تواند پیدایش کند؟! خُب حالا من سعی می‌کنم تا شاید مشکل کافکا و ایضاً مشکل شما را بتوانم رفع کنم.

اولاً که Reformation Day یک روز مذهبی از اعیاد پیروان کلیسای پروتستان مسیحی است که اگر اشتباه نکنم در ۳۱ اکتبر برگزار می‌شود. دوه آنکه به‌روزهای مذهبی این چینی هیچ وقت "جشن" نمی‌گویند، بلکه "عید" معادل فارسی درست Fest (به‌انگلیسی celebration) است. شما مثلاً هیچ وقت نمی‌گویید "جشن قربان" یا "جشن فطر" و جز اینها. بلکه می‌گویید "عید قربان" یا "عید فطر". آنجا که اصطلاحی حوزه معنایی مذهبی دارد به‌سادگی می‌توان معادل آن را در زبان فارسی پیدا کرد. چون زبان فارسی در سرزمینی رشد کرده و تکامل یافته که شاهد پیدایش چند دین بوده است و پیروان ادیان گوناگون آنها با زبان‌های گوناگون در آن زندگی می‌کنند.

زیاد در دست‌تان ندهم. آخر سر هم اگر اشتباه نکنم می‌توان به‌ین عید مذهبی کلیسای لوتری "عید تهذیب" گفت. حتماً می‌دانید که معنا و معادل رایج Reformation "اصلاح" است و معنای تاریخی-مذهبی آن "جنبش اصلاح دین" یا "دین‌پیرایی" است. تفافاً "تهذیب" هم یعنی "اصلاح کردن". منظور لوتر هم در آن ۹۵ تزی که در ۳۱ اکتبر ۱۵۱۷ میلادی مطرح کرد در مجموع "تهذیب-اصلاح اخلاق" بود. به همین سادگی!

این را هم بگویم که این معادلی است که البته من برای این اصطلاح پیشنهاد می‌کنم با این

تولد معادل فارسی یک اصطلاح غریب | ۱۴۳

توضیح که تاکنون در هیچ فرهنگ زبان ندیده‌ام که از این معادل استفاده شود. اگر هم کسی بگوید خُب چرا نمی‌گوییم "عید اصلاح" در پاسخش می‌گویم کلمه "تهذیب" نه تنها بار مذهبی بیشتری دارد بلکه آوایی مذهبی هم دارد و وقتی به گوش شنونده‌ای و یا چشم خواننده‌ای می‌آید که پیشینه Reformation Day / Reformationsfest ("عید تهذیب") را نمی‌داند، مثلاً فکر نمی‌کند که این روز یکی از روزها یا جشن‌های ملی آلمانی‌هاست، بلکه طبعاً روزی مذهبی برایش تداعی می‌شود. در ضمن برای اطلاع دوستان انگلیسی‌دان هم که احتمالاً معادل انگلیسی Reformation Day را نمی‌دانند، بگویم که در سرزمین‌های انگلیسی‌زبان به این روز Reformation Day می‌گویند.

بیش از این دردسرتان نمی‌دهم. پایدار باشید و سربلند.

خسرو ناقد

آقای ناقد:

پیش از هر چیز بگویم: ممنونم آقای ناقد، بسیار ممنونم که محبت کردید و وقت گذاشتید و برایم نوشتید. به گمانم بهتر است قبل از این که تکلیف Fest را تعیین کنیم، برویم سراغ (Reformation) رفورماسیون. اجازه بدهید اول برویم سراغ فرهنگ‌های آلمانی / فارسی که من دارم: دکتر بهزاد: نهضت اصلاح دینی. جنبش دین‌پیرایی. اشعری: تجدید نظر مذهبی در قرن شانزدهم توسط مارتین لوتر که منجر به تشکیل کلیسای انجیلی شد. قائم مقامی: ۱- دگرگونی ریشه‌ای (کذا فی الاصل!) ۲- اصلاح مذهب در کلیسای کاتولیک که توسط مارتین لوتر انجام شد. امیراشرف آریانپور: ۱- دوباره سازی ۲- جنبش مذهبی در سده شانزدهم برای اصلاح کلیسای رم. جاوید: دوباره سازی، نوسازی، تحول بنیادی تفکرات در مسیحیت (قرن شانزدهم) توکلی: تحول مذهبی در کلیسا در قرن شانزدهم که باعث پیدایش دو شاخه کاتولیک و پروتستان شد. نوسازی. خود شما در فرهنگ لغت‌تان برابر Reform آورده‌اید: «اصلاح» و در برابر Reformist آورده‌اید: «اصلاح‌طلب.» و سرانجام آقای داریوش آشوری در فرهنگ واژه‌نامه انگلیسی برای علوم انسانی برای reformation در معنای سوم و آخر کلمه آورده‌اند: (جنبش) دین‌پیرایی.

چنان‌که پیداست، مراجعه به فرهنگ‌های لغت چاره کار من نبود. از آن‌جا که خود من کلمه فارسی "رفورماسیون" را خوانده بودم، فرض را بر این گذاشتم، خواننده‌ای که نامه کافکا را

می‌خواند، به احتمال قریب به یقین معنی رفورماسیون را می‌داند و اگر نمی‌داند، حتماً سری به فرهنگ معین می‌زند، و اگر هم نزد، دست کم این شانس را دارد که این کلمه را برای اولین بار ببیند. بگذریم که از این که از طرفی هم الان یکی از اصطلاحات رایج در زبان فارسی برای اصلاح‌طلبان سیاسی، رفورمیست است و از طرف دیگر در فرهنگ سیاسی بخشی از جامعه وقتی بخواهند کسی را غیر انقلابی بخوانند، به او می‌گویند «رفورمیست».

اما اگر معادل پیشنهادی شما "عید تهذیب" را بیاورم، فکرمی‌کنم خواننده - از آن‌جا که برای اولین بار به این ترکیب برمی‌خورد، سگرمه در هم بکشد و از خودش بپرسد: "عید تهذیب" دیگر یعنی چه؟ و من مترجم برای این که او از ترجمه‌ی من ناراحت نشود، ناچارم در پانوشت برایش توضیح بدهم که «عید تهذیب» یعنی Reformationsfest و بعد هم برایش بنویسم که ماجرای تاریخی‌اش چه بوده، تازه اگر نخواهم او را به فرهنگ معین حواله بدهم. که البته آن‌جا به تفصیل در مورد «رفورماسیون» توضیح داده شده.

تهذیب) من از تهذیب فقط یک ترکیب می‌شناسم و آن هم "تهذیب" اخلاق است، یعنی تهذیب در ذهن من ایرانی بی‌درنگ «اخلاق» را متبادر می‌کند. پس از مراجعه به فرهنگ معین و فرهنگ سخن هم چیزی بیش از این دستگیرم نشد.

عید) عید در ذهن ایرانی محدود است به همین دو عیدی که شما نام بردید به علاوه عید نوروز. بقیه همه جشن هستند، گیرم منسوخ شده، مثل جشن مهرگان یا سده. که البته جشن تولد و جشن عروسی (Geburtstagsfest Hochzeitsfest) یا بلوغ را هم امروز در ایران داریم و به هیچ کدامشان عید نمی‌گوییم. گذشته از این خود شما در فرهنگ‌تان در برابر Fest به ترتیب آورده‌اید: «جشن، مهمانی، عید» و در برابر «جشن» به ترتیب آورده‌اید: Feier، و Fest با همه این احوال حق با شماست: در ترکیب با "رفورماسیون"، «عید» دقیق‌تر از «جشن» است، گرچه خودش جشنی است.

به این ترتیب "عید رفورماسیون" ترکیب زیبایی است و از نظر من همه‌ی Reformationsfest را در خودش دارد. کافکا - دستکم به عنوان یک یهودی - بی‌تردید می‌دانسته Reformationsfest چه جشن یا به قول شما چه عیدی است. و اگر پس از آن می‌آورد: «اما کی می‌تواند پیدایش کند؟!»، خواسته کنایه بزند. آن‌جا می‌گوید: "آدم به راهنمایی فوری‌اش احتیاج دارد و می‌رود

پهلوی‌ش، ولی او چیزی بیش از این نمی‌گوید: «جشن رفورماسیون»، (یعنی راهنمایی نمی‌کند، حرف بی‌ربطی می‌زند، به یک یهودی می‌گوید: «جشن رفورماسیون» یعنی عید یا جشن مسیحی‌ها، به من چه؟ چه به درد من می‌خورد؟ و بعد به تسمخر ادامه می‌دهد: «چیزی که احتمالاً معنای عمیقی دارد، اما کی می‌تواند پیدایش کند؟!») (یعنی خودشان هم نفهمیدند). جملات یادشده را این‌طور هم می‌شود فهمید، یا بگوییم این قرائت فارسی من از متنی آلمانی است. موافقت؟

آقای ناقد عزیز من به کمک‌اندکی تحصیل ادبیات و جامعه‌شناسی در آلمان، داشتن سه کتاب کوچولو، بیست و پنج سال زندگی در آلمان و سرانجام پنجاه سال سن و کلی دفتر و دستک، البته که می‌دانستم معنی Reformationfest چیست و اگر نمی‌دانستم کافی بود نگاهی به فرهنگ - از نظر من بسیار عالی آلمانی - فارسی آقای دکتر بهزاد می‌انداختم یا سری به سایت ویکیپدیا می‌زدم. البته من مثل شما این قدر دقیق نمی‌دانستم که لوتر دقیقاً در چه روز و ماه و سالی، چند تزار اعلام کرده بود. اما پانزده سال تمام خانه‌ام در برلین نزدیک خیابانی به اسم مارتین لوتر بوده و گمان کنم در هر شهری از آلمان خیابانی به اسم مارتین لوتر باشد. بالاخره آدم یک روز از خودش می‌پرسد این مارتین لوتر کی بود؟ و چون با کتاب و دفتر سروکار دارد، وقتی روزی خواست، کافکا ترجمه کند، می‌رود سراغش. اصلاً همین چندی پیش تلویزیون آلمان زندگی مارتین لوتر را پخش کرده بود. از همه این‌ها گذشته، مگر نه این که دارم نامه کافکا (ی عزیزم) را ترجمه می‌کنم؟ مگر نمی‌دانم امضایم پای ترجمه هست، آنهم ترجمه‌ای از کافکا؟ مگر نمی‌دانم ممکن است یکی دوست آقای ناقد باشد و - به هر قصدی گو - که بوده باشد - ایشان را به وبلاگ من برساند؟ مگر به خواننده‌ام احترام نمی‌گذارم؟ مگر با خواننده شوخی دارم؟

آقای ناقد، می‌خواهم گله‌ای هم از شما بکنم: چرا تصور کردید که ممکن است من معنی کلمه را نفهمیده‌ام و کتره‌ای و خودسرانه یک جمله به متن اضافه کرده‌ام؟ چرا مرا در ردیف یک چند نفر دیگری می‌گذارید که احتمالاً می‌شناسید و از این کارها می‌کنند؟

حالا دیگر به یقین می‌دانم شبه‌ه‌ای بوده که خوشیختانه با مراجعه شما به متن اصلی رفع شد. راستی آقای ناقد، کدام مترجم اشتباه نمی‌کند و کار کدام مترجم اصلاح‌ناپذیر است؟

با احترام تام

غیاثی

آقای غیاثی عزیز

توضیحات شما را خواندم، چه پرسش مناسبی در آخر یادداشتتان آورده‌اید! (... کدام مترجم اشتباه نمی‌کند و کار کدام مترجم اصلاح‌ناپذیر است؟) راستی روزی اگر مترجمان جهان خاطرات خود را از اشتباهات و خطاهایی که در موقع ترجمه متنی مرتکب شده‌اند صادقانه بنویسند و منتشر کنند، بی‌تردید مشنوی نه هفتاد من که هفتصد من کاغذ می‌شود. گر زمانی شنیدید که قرار است چنین کتابی منتشر شود مرا هم خبر کنید تا چندین و چند صفحه از خطاهای خودم را در عین ترجمه بنویسم!

در توضیحاتتان در مورد یافتن معادلی مناسب برای اصطلاح Reformationfest به‌نکته‌ای اشاره کرده‌ید که باعث خوشحالی من شد. چون در واقع تأییدی است بر درستی معادل فارسی «عید تهذیب» برای این اصطلاح؛ آنجا که نوشته‌اید: «من از تهذیب فقط یک ترکیب می‌شناسم و آن هم «تهذیب» اخلاق است. یعنی تهذیب در ذهن من ایرانی بی‌درنگ «اخلاق» را متبادر می‌کند! انتظار من هم دقیقاً همین بود! یعنی اگر هر خواننده‌ی فارسی‌زبان، مثل شما، با دیدن اصطلاح غریب و ناآشنای «عید تهذیب» - حتی بدون کمتر آشنایی با پیشینه آن - در ذهن‌اش بی‌درنگ «اخلاق» یا بهتر بگویم «تهذیب اخلاق» متبادر شود، مسئله حل است و ما به‌منظورمان رسیده‌ایم. چون اولاً یکی از معانی اصلی «تهذیب» همان «اصلاح» (Reform) است (نگاه کنید به فرهنگ دهخدا یا فرهنگ سخن) و ثانیاً در این روز تاریخی - مذهبی مارتین لوتر با آن ۹۵ تز (یا مسئله - مسئله در این مورد بهتر است چون یادآور کتاب‌های مذهبی «حل المسائل» روحانیان شیعی است) که طرح کرد هدفی نداشت جز «تهذیب اخلاق» کلیسا که به‌فساد کشیده شده بود. به‌خصوص که فساد دستگاه کلیسای رم زمانی به اوج خود رسید که پاپ و کشیشان علناً و رسماً دست به فروش اوراق «آمزش گناهان» زدند و به تعبیری «بهشت را پیش فروش» می‌کردند! لوتر البته بیشتر هم انتقاداتی به کلیسای رم داشت اما این عمل بی‌نهایت غیراخلاقی روحانیان موجب شد که او با طرح مسائلی تهذیب اخلاق کند و مراسمی هم که اکنون در کلیسای پروتستان هر ساله در گرامیداشت این روز (Reformationfest) برگزار می‌شود و موعظه‌های این روز در واقع به‌قصد «تهذیب اخلاق» است، عید می‌گیرند که رهبر مذهبی‌شان «مسیحیت را از فساد نجات داد» و به لحاظ اخلاقی تهذیب اصلاح کرد.

زیاد در دسترسان نمی‌دهم. خوش اقبالی من بود که اتفاقی با وبلاگ شما آشنا شوم و ترجمه شما از یکی از نامه‌های کافکا را بخوانم و بعد با دیدن این اصطلاح ترغیب شوم و به این کتاب مرجع و آن فرهنگ لغت سر بزمن و معادلی، به گمانه درست، برای (Reformationsfest) به ذهنه برسد. چون در یادداشت قبلی هم اشاره کردم که نه تنها در فرهنگ‌های آلمانی به فارسی که برخی از آنها را شما نام برده‌اید اثری از این اصطلاح نیست بلکه من حتی به فرهنگ‌های معتبر انگلیسی به فارسی و آلمانی به عربی و فرانسه به فارسی هم نگاه کردم و این اصطلاح را ندیدم. حالا خودتان شاید بتوانید تصور کنید که یافتن معادل فارسی نسبتاً دقیقی برای یک اصطلاح غریب که در هیچ فرهنگی نیست، چقدر باعث خوشحالی کسی مثل من می‌شود که روزانه برای تدوین فرهنگ لغت در پی یافتن معادل دقیق فارسی لغات و اصطلاحات آلمانی است. نوشتن این دو یادداشت برای شما هم، به‌رغم فرصت کم و مشغله زیاد، از همین اشتیاق و دلمشغولی سرچشمه می‌گیرد.

در ضمن در یادداشت پیشین فراموش کردم برایتان بنویسم که برای ترجمه آن ضرب‌المثل آلمانی که کافکا در تقویم دیواری می‌بیند و قسمت اول آنرا در نامه‌اش نقل می‌کند:

Ein blindes Huhn findet auch einmal ein Korn

شاید بتوان این ضرب‌المثل فارسی را که البته خیلی رایج نیست (آلمانی آن هم اتفاقاً زیاد رایج نیست) بکار برد:

«گاه باشد که کودکی نادان و الخ»

بیتی از شعری از سعدی است که دقیقاً همان معنای مورد نظر در زبان آلمانی را منعکس می‌کند. می‌توان در پای صفحه هم تمام شعر را آورد:

گاه باشد که کودکی نادان

به غلط بر هدف زند تیری

این بیت از سعدی است؛ از گلستان سعدی باب سوم به‌یادم مانده است. از گلستان و بوستان سعدی غافل نشوید! اصولاً از متون کلاسیک فارسی: تاریخ بیهقی، قابوسنامه، مقالات شمس، پند پیران، داستان‌های بیدپای که همان کلیله و دمنه باشد، اسرارالتوحید و... خیلی در نوشتن و ترجمه بکارتان خواهد آمد. کتاب‌های بالینی خوبی است اینها را که اسم بردم. پایدار باشید و سربلند.